

عناصر ناتورالیستی در رمان تفریحات شب از محمد مسعود قمی

سعید پورعلی^۱ مهسا کاظم پور^۲

چکیده

رمان تفریحات شب نوشته محمد مسعود قمی یکی از آثار ارزشمند ادبیات معاصر است که از زوایای مختلفی قابل بحث و بررسی است. این اثر به روش رئالیستی و ناتورالیستی نوشته شده است؛ مکتب ناتورالیست یکی از مکاتب ادبی است که نقطه شروع آن فرانسه است و شیوه افراطی گرایانه مکتب رئالیستی محسوب می شود؛ زیرا واقعیت های موجود در جامعه را همان گونه که هستند، مورد بحث قرار می دهد و هر فعل و عمل و پدیده ای را نه در حوزه امور مافوق طبیعی، بلکه در دایره طبیعت و غرایز طبیعی حاضر در جامعه قرار می دهد. این مکتب، آرمان گرایی را به سوی می نهد و هر امری را به توارث محیط نسبت می دهد و در رسیدن به این موضوع، همه جزئیات پلید و ناخوشایند را به تصویر می کشد. این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه ای عناصر ناتورالیستی حاضر در رمان تفریحات شب را مورد بررسی قرار می دهد و نشان می دهد که تفریحات شب یکی از آثاری است که در آن مؤلفه های مکتب ناتورالیستی اعم از استفاده از زبان محاوره، بیان سرشت بدوی انسانی، بیان صریح روابط جنسی، احساس پوچی، علم گرایی، بقای نسب، پایان غم انگیز و... حضور دارد؛ اما نه تنها ضد اخلاق نیست بلکه با توصیف اعمال پلید موجود در جامعه عصر رضا خان، در صدد یافتن راه حل درستی برای امور ضد اخلاقی است.

کلیدواژه: تفریحات شب، محمد مسعود قمی، عناصر ناتورالیستی، رئالیسم.

^۱. دانش آموخته کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

هر شاعر و نویسنده‌ای در اثر خود، طبق ایدئولوژی خود و اینکه اثرش متأثر از کدام نگرش و مکتب است، شیوه‌ای را به دنبال می‌گیرد. مکتب‌های ادبی یکی از بحث‌برانگیزترین مباحث نقد ادب غربی است که به تدریج با تأثر از ادب غربی در ایران نیز نفوذ کرد و مانند هر گرایش دیگری به تدریج گسترش یافت و به شاخه‌های زیادی از جمله رئالیست، رمانتیست، ناآوراالیست و... منشعب شد. شاعران و نویسندگان ایرانی نیز با تأثیر از آنها و با استفاده از مؤلفه‌های رایج در هر مکتبی آثار خود را به فعلیت رساندند.

مکتب ادبی (Literary School) «مجموعه نظریه‌ها و خصوصیت‌هایی است که در اوضاع و احوال فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دوره‌ای، در ادبیات یک یا چند کشور به وجود می‌آید. این خصوصیت‌ها و ویژگی‌ها معمولاً در آثار گروهی از نویسندگان و شاعران مشترک هستند و باعث تمایز آثار آن‌ها از آثار دیگر نویسندگان و شاعران می‌شوند» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۴۴۳). در حقیقت این مکاتب ادبی سبب تمایز و ارزش آثار شده و در نقد و ارزشیابی آثار ادبی کاربرد ویژه می‌یابند. در بسیاری از مواقع مکاتب ادبی جنبش خاصی را ایجاد می‌کنند که در چندین کشور نفوذ کرده و گسترش می‌یابد و گسترش مکتب و تفکر خاص، آثار ادبی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد به همین دلیل ایجاد مکاتب به صورت تصادفی و ناگهانی نیست؛ بلکه همواره به تدریج شکل می‌گیرد و «اغلب نشانه‌هایی از هر یک را در آثار ادبی دوره ماقبل آن می‌توان یافت که رفته‌رفته بر اثر اوضاع، احوال و جوّی که در آن امکان رشد داشته، پرورش یافته‌است و خصایص و ویژگی‌های آن برجسته‌تر و نمایان‌تر شده‌است» (همان). معمولاً مکاتب ادبی با جریان‌های فکری و فلسفی عصر خود هماهنگ، و منعکس‌کننده روح زمانه خود هستند. نویسندگان از امور رایج در جامعه استفاده می‌کنند، گاه آنها را به گونه‌ای در آثار خود می‌گنجانند که گویا اثر به صورت آینه‌ای واقع حاضر در جامعه را ترسیم کرده‌اند و گزارشگر احوال هستند و گاه به عنوان منتقدی از امور رایج در جامعه انتقاد می‌کنند و پلیدی‌ها، ناراستی‌ها و هنجارشکنی‌ها را در آثار خود به نمایش می‌گذارند که هر یک از این امور در حوزه مکتب خاصی قابل بررسی هستند. آثاری که با واقع‌گرایی حوادث را ترسیم کرده‌اند در محدوده مکتب رئالیستی قرار دارند و آثاری که پلیدی‌های جامعه را تصویر کرده‌اند در

محدوده مکتب ناتورالیستی قرار دارند؛ که گویا از درون مکتب رئالیستی برخاسته اند؛ اما فقط تصویرگر زشتی‌ها و پلشتی‌های حاضر در جامعه هستند.

۱-۱. بیان مسأله

رمان‌های اجتماعی از بطن رمان‌های تاریخی برخاسته‌اند و نمایش‌دهنده اصیل حقایق موجود در جامعه هستند. در طول تاریخ پرفراز و نشیب ایران، از دوره مشروطه به بعد این نوع رئالیستی در آثار بسیاری از نویسندگان چون مشفق کاظمی، محمد حجازی، عباس خلیلی و... نمود یافت؛ این سه تن به عنوان طلایه‌داران ادبیات اجتماعی ایران محسوب می‌شوند. از آنجایی که هر نگرشی با گذشت زمان گسترش پیدا می‌کند، نمونه والای رمان اجتماعی که انتقاد از جامعه را به طرز ملموسی پیش کشیده است، آثار محمد مسعود است. پژوهشگر، با مطالعه اثر تفریحات شب محمد مسعود قمی، با مؤلفه‌های رایج در مکتب ناتورالیستی مواجه شد و با تحقیق و بررسی در صدد برآمده است تا این اثری را که هم در حوزه رئالیستی و هم در حوزه مکتب ناتورالیستی قرار گرفته است به جامعه پژوهشگران معرفی کند؛ اما در این پژوهش فقط به مؤلفه‌های ناتورالیستی که در این اثر ملموس‌تر از عناصر رئالیستی است، پرداخته است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

با بررسی‌های صورت گرفته در مورد مبحث مورد نظر، معلوم می‌شود که درباره آثار مکتب ناتورالیستی و عناصر موجود در آنها پژوهش‌هایی صورت گرفته است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود.

- در سال ۱۳۹۰، آقای اسماعیل فروزان‌کیا، پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقد و تحلیل آثار محمد مسعود» نوشته است و در آن ضمن معرفی محمد مسعود، ویژگی‌های عمومی داستان‌نویسی او را شناسایی و دسته‌بندی کرده است.

- در سال ۱۳۹۷، آقایان عبدالله حسن‌زاده میرعلی و آرتمیز صیادچمنی، مقاله‌ای با عنوان «تحلیل عناصر ناتورالیستی در رمان سفر شب از بهمن شعله‌ور» نوشته‌اند؛ که در آن بعد از مبانی نظری درباره ناتورالیست، مولفه‌های ناتورالیستی در رمان سفر شب بهمن شعله‌ور را بررسی و تحلیل کرده‌اند.

- در سال ۱۳۹۲، آقایان مهدی شریفیان و فرامرز رحمانی، مقاله‌ای با عنوان «تحلیل عناصر ناتورالیستی در داستان‌های محمود دولت آبادی» نوشته‌اند و در آن ضمن معرفی مکتب ناتورالیستی عناصر مکتب ناتورالیست را در داستان‌های محمود دولت آبادی بررسی و تحلیل کرده‌اند.

باتوجه به بررسی‌های صورت گرفته در پژوهش‌های نوشته‌شده، معلوم می‌شود که درباره‌عناصر ناتورالیستی در آثار، پژوهش‌های نوشته شده‌است؛ اما درباره‌ عناصر رئالیستی در رمان تفریحات شب محمد مسعود قمی، تاکنون کتاب، پایان‌نامه و مقاله‌ای نوشته نشده‌است.

۲. مبانی نظری

۱-۲. ناتورالیست

«ناتورالیسم ادبی شکل توسعه‌یافته واقع‌گرایی است و مانند بسیاری از مکاتب ادبی تحت شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی خاصی به وجود آمده‌است و تفکرات فلسفی عصر خود را در آثارش منعکس می‌کند. در قرن نوزدهم، چهره کلی اروپای غربی و آمریکای شمالی بر اثر انقلاب صنعتی دگرگون شد که حاصل آن از یک سو، پیشرفت‌های اقتصادی و از سوی دیگر، بینوایی توده مردم بود. این آثار مفید و مضر انقلاب صنعتی، بستر مناسبی را برای خلق آثار نویسندگان مکتب ناتورالیسم به وجود آورد» (حسن‌زاده میرعلی؛ صیادچمنی ۱۳۹۷، به نقل از Cuddon, 2013: 462).

ناتورالیسم از مکاتب ادبی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی است که برای نخستین‌بار در اروپا، نخست در کشور فرانسه و سپس در دیگر کشورهای اروپایی از جمله انگلستان، آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی شکل گرفت و رواج یافت. ناتورالیسم به عنوان یک مکتب ادبی و تحول اندیشه، با تغییرات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی همراه بود که در نتیجه تحولات بنیادینی که انقلاب صنعتی اروپا و آمریکا ایجاد کرده بود شکل گرفت. از جمله مباحثی که در شکل‌گیری مکتب ناتورالیست مؤثر بود، تفکرات داروین و تنازع بقای بود به طوری که مضمون و محتوای بسیاری از آثار را تنازع بقا به خود اختصاص می‌داد. به طوری که انسان آرمانی و اتوپیای جامعه از هم پاشید و عشق و معرفت جای خود را به عدم شناخت و عشق داد و ناتورالیست‌ها انسان را تا مرتبه پست حیوانی تنزل دادند.

رویدادها و گرایش‌های فلسفی، علمی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی قرن نوزدهم به فراهم آوردن زمینه‌های ناتورالیسم محدود نماند و در شکل دادن و تعیین محتوا و روش‌های آن نقش مهمی بر عهده داشت؛ برای مثال، تأثیرهای علمی و اجتماعی در آثار امیل زولا بازتاب یافت و شخصیت‌هایی آفریده شد که از یک طرف زندگی خودشان را داشتند و از طرف دیگر پرورده تأثیرات موروثی و محیط اجتماعی بودند (فورست و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۰). بر اساس این تفکر بنا نهاده شده است که هر شیء موجود در جامعه، بخشی از طبیعت است و بر این اساس در دایره تفکر علم می‌گنجد که می‌توان آنها را با مسائل موجود در طبیعت و علت‌های مادی توصیف و تبیین کرد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که مکتب ناتورالیست و نویسندگان آن به امور ماورای طبیعی اعتقادی ندارند و از آنها برای تبیین وقایع زندگی استفاده نمی‌کنند.

«ساده‌ترین توصیفی که از این مکتب می‌توان کرد، به کار بردن جبرگرایی در ادبیات و به‌خصوص در داستان‌نویسی است (میرصادقی، ۱۳۶۸: ۵۸۴). در ادبیات، ناتورالیسم به معنای توضیح و تشریح اوضاع کلی انسان - شخصیت در رمان - در بستر شرایط جبری زمان و مکان (محیط) و بر پایه وراثت است (ر.ک؛ ثروت، ۱۳۹۰: ۱۵۰)؛ به عبارت دیگر، «رمان ناتورالیستی، زمانی است که می‌کوشد این نظر تازه درباره انسان را که او موجودی متعین از وراثت، محیط و فشارهای لحظه است، با حداکثر عینی‌گرایی علمی به نمایش بگذارد» (فورست و اسکرین، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

۲-۲. عناصر ناتورالیستی

ناتورالیست، شکل افراطی مکتب رئالیسم است که هر چیزی را در حوزه عناصر طبیعی تحلیل و تفسیر می‌کند. این مکتب بر ویژگی‌های جامعه‌ای که سبب می‌شود به سوی بی‌آرمانی سوق پیدا کند تأکید دارد و نمایش‌دهنده ملموس زشتی‌ها و فساد رایج در جامعه است. از جمله عناصر ناتورالیستی رایج در داستان‌ها و اشعار مکتب ناتورالیست که به صورت بارزی در این آثار بازتاب یافته است عبارتند از: توصیف نامناسب محیط، تأثیر محیط، ضدیت با قراردادهای اخلاقی و باورهای مذهبی، زشت‌انگاری، اعتراض به تعلیم نادرست در جامعه، شکستن حرمت مفاهیم و کلمات، اوضاع اجتماعی زنان و مردان و سیاست‌های هر یک در برخورد با یکدیگر، تضاد طبقاتی و پرداختن به طبقات فرودست جامعه، عنوان بی‌پرده مسائل جنسی به منزله تجربه مشروع، نفی اراده و اختیار، احساس یأس و پوچی، وصف دقیق و شرح جزئیات، زبان محاوره، بقای انساب، برجسته‌کردن سرشت بدوی انسان، پایان فاجعه‌آمیز. این مولفه‌ها به

صورت بسیار آشکار در آثار وجود دارد که سبب تمایز آنها از آثار دیگر و سبب قرار گرفتن آنها در زمره آثار ناتورالیستی می‌شود.

۳-۲. ناتورالیسم در ایران

مانند هر گرایش دیگری که تحت تأثیر آثار اروپایی در حوزه‌های گوناگون ادب ایران ایجاد شد، ناتورالیست نیز با ترجمه آثار اروپایی و تأثیرپذیری از این آثار شکل گرفت. از دوره مشروطه به بعد با ترجمه آثار اروپایی و آمریکایی ناتورالیست در داستان‌نویسی ایرانی وارد شد و با گسترش تدریجی آن نویسندگان نامی‌ای چون صادق هدایت، محمود دولت‌آبادی، محمود مسعود، صادق چوبک، احمد محمود و... ظهور کردند که اکثر مؤلفه‌های مکتب ناتورالیستی در داستان‌های آنها موجود است.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. محمد مسعود قمی

محمد مسعود که با نام مستعار «م. دهاتی» مشهور است، در سال ۱۲۸۰ در شهر قم متولد شد. پدر او میرزا عبدالله مردی اندیشمند و آگاه و از طرفداران نهضت مشروطیت بود. مسعود قمی، بعد از اتمام دبستان برای کسب آگاهی در علوم وارد حوزه علمیه قم شد. وی بعد از یادگیری مقدمات لازم برای ایجاد کسب و کار به تهران رفت و به روزنامه‌نگاری مشغول شد و کار مطبوعاتی خود را از روزنامه اطلاعات آغاز کرد و به تدریج با روزنامه‌های بسیاری همکاری کرد تا اینکه خود روزنامه «مرد امروز» را منتشر کرد؛ اما به دلیل زبان تلخ گزنده‌ای که برای انتقاد از اوضاع جامعه برگزید، روزنامه او متوقف شد. به دلیل همین انتقاداتی که وی بر دولتمردان و اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی‌ای که به قلم می‌کشد مخالفان فراوانی داشت که درصدد برآمدند و او را ترور کردند.

از آثار منظوم او سه مثنوی با نام‌های شمس و قمر، مخزن معنی یا مناظره تیغ و قلم و یوسف و زلیخا به جا مانده است و درباره آثار منثور او می‌توان گفت اولین رمان محمد مسعود قمی، تفریحات شب است که در سال ۱۳۱۱ به رشته تحریر درآورد و سپس رمان‌های در تلاش معاش و اشرف مخلوقات را به دنبال آن تحریر کرد و در سال‌های بعد از شهریور

سال ۱۳۲۰ آثار گل‌هایی که در جهنم می‌روید و جلد دوم آن، بهار عمر را در سال ۱۳۲۴ چاپ کرد.

۲-۳. خلاصه رمان تفریحات شب

یکی از رمان‌های بحث‌برانگیز که در سال ۱۳۱۱ هجری نوشته شده است، رمان تفریحات شب محمد مسعود قمی است. این رمان از رمان‌های پرتطرفدار ادب فارسی است که با سبک رئالیستی و ناتورالیستی اوضاع و احوال جامعه و تحصیل‌کردگان عصر رضاخان را به انتقاد می‌کشد. وی با زبان تند و گزنده انتقادی احوال جوانان را تبیین می‌کند که عمر پربهای خود را به کارهای بیهوده اداری که راه به جایی نمی‌برند صرف می‌کنند. وی زشتی‌ها و پلیدی‌هایی را که در جامعه و اشخاص موجود در جامعه ظهور دارد، پررنگ‌تر می‌کند، تا اعمال و روحيات و حوادثی را که از چشم مردم پنهان مانده است، نمایان کند و خوانندگان با آنها آشنا شوند. به عنوان مثال در این رمان جوانانی حضور دارند که تحت فشار استبدادی حاکم بر جامعه، به بی‌بند و باری و خودکشی سوق پیدا می‌کنند. راوی داستان کسی است که هود در داستان حضور دارد و با دوستانش به شراب‌خواری و خوش‌باشی می‌پردازد، فقیر است و در عین ناداری با عزت نفس زندگی می‌کند و می‌خواهد اوضاع دوستان بی‌بند و بار، اوضاع نامساعد اداره‌ها، تاجران و بازاریان کلاهبردار و مدرسی که در آنها مطالب ناآشنا با روحيات حاکم بر جامعه بر جوانان تعلیم می‌شود، بیان کند. می‌توان ادعا کرد که محمد مسعود قمی با نمایاندن این وقایع، به جوامعی تیر می‌اندازد که با وجود تعلیم و و تعقل درست، به درستی نمی‌توانند با استفاده از تربیت صحیح، راه درستی را که به سعادت جامعه می‌انجامد به جوانان و مردم نشان دهند.

۲-۳. عناصر ناتورالیستی در رمان تفریحات شب

ناتورالیسم را که به عنوان یکی از مکاتب ادبی است برای نخستین بار در قرن هفدهم آکادمی هنرهای زیبای فرانسه در زمینه ادبیات مطرح کرد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که نقطه شروع ناتورالیسم فرانسه است که به تدریج در آمریکا و انگلستان رواج یافت. «در ناتورالیسم، «چرایی» مطرح است و نویسندگان می‌خواهند مثلاً چرایی فحشا یا اعتیاد قهرمان را با توجه به وراثت و محیط بیان کند. ناتورالیسم زولا نوعی زیباشناختی وفادارانه و بی‌گذشت به حقیقت است و دادن ضرورت ادبی به فلسفه تحقیقی (پوزیتیویسم) و بالأخره، نوعی انتقال روش‌های تاریخ

طبیعی به رمان است» (ر.ک؛ سیدحسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۹۴). مؤلفه‌هایی ناتورالیستی که در رمان تفریحات شب مشهود است، در زیر ذکر می‌شود.

۱-۳-۳. توصیف نامناسب محیط

خواننده رمان تفریحان شب در اولین سطور این رمان که با وصف نامناسب و طشت محیط آغاز شده است، پی به انتقادی بودن و تصویرسازی امور معیوب جامعه می‌برد. محمد مسعود قمی در اولین پاراگراف رمان می‌نویسد

«سالن مهمان‌خانه مملو از جمعیت است، دود غلیظی با تنفس مشتری‌ها مخلوط شده و هوای بسیار کثیف و متعفن‌ی ایجاد نموده است. همه‌همه و قیل و قال مردم با صدای ارکستر، ارتعاشات گوش‌خراشی در هوا تولید می‌نماید» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۸).

نویسنده از همان ابتدا از اوضاع و محیط نامساعد داستان که تحت تأثیر محیط واقعی جامعه است سخن می‌گوید تا خوانندگان از موضوع مورد بحث نویسنده وقوف یابند و آن را در دست رمان‌های رئالیستی و ناتورالیستی قرار دهند.

«خیابان‌ها خلوت است جز مستان و گدایان تقریباً عابر دیگری وجود ندارد. مستان می‌خندند و گداها گریه می‌کنند. خنده جنون‌آمیز آنها و گریه جگر سوز اینها انعکاسی از حقیقت تلخ اجتماعات بشر است» (همان: ۱۶).

۲-۳-۳. زشت‌نگاری

برخلاف رمانتیک‌ها که معتقد بودند باید فقط زیبایی‌ها را بیان کرد، ناتورالیست‌ها عقیده دارند که حقیقت - چه زیبا، چه زشت - باید بیان و یا به تصویر کشیده شود (ر.ک؛ ولک، ۱۳۷۸: ۳۰). در واقع، پیروان ناتورالیسم برای توجیه پایبندی خود به وظایف واقعی، زشت‌نگاری را عین واقعیت‌گرایی می‌دانستند (ر.ک؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۴).

«... در محوطه کوچکی که برای رقص اختصاص داده‌اند چند نفر به شلنگ‌اندازی مشغول‌اند و در میان آنها خانمی که از سر تا سینه شبیه به

شامپانزه و از سینه به پایین مثل لک‌لک است با جست و خیزهای
مضحکی آخرین شاهکار رقص خود را به معرض نمایش می‌گذارد»
(مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۸).

مسعود قمی زشتی‌ها را ملموس کرده است و در معرض دید خواننده قرار می‌دهد. وی
درباره خانم صاحب خانه‌ای که با رفیقانش در منزل او جمع شده بودند می‌گوید:

«این گفتار پیر اگر گدا بود آدم محض رضای خدا رغبت نمی‌کرد تف کف
دستش بیندازد! ولی شش نفر مثل من که به سایه خودشان افاده
می‌فروشدند جلو پای او سیخ شده برای خوش آمدنش نیش وا می‌کنند.
تدریجا چند زن بدبخت اکبیری هم پیدا شدند....» (همان: ۲۱).

۳-۳-۳. ضدیت با قراردادهای اخلاقی و باورهای مذهبی

ناتورالیسم به صورت قیامی علیه پیش‌داوری‌ها و قراردادهای اخلاقی و مذهبی پا به میدان
می‌گذارد. سانسوری را که جامعه بر بخشی از مظاهر طبیعت و زندگی اعمال کرده‌است، درهم
می‌شکند. از چیزهایی سخن می‌گوید و مناظری را تشریح می‌کند که تا آن روز در آثار ادبی
راه پیدا نکرده بود (ر.ک؛ فورست و اسکرین، ۱۳۸۸: ۲۳).

«... چند نفر از پسر حاجی‌ها عر و تیز غریبی راه انداخته مثل قاطر
چموش جفتک‌اندازی می‌کنند و با این لگد پرانی‌ها می‌خواهند خود را
دیپلمه رقص فوکسترت معرفی نمایند» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۹).

در هر جامعه‌ای حاجیان و بزرگ‌منشانی وجود دارد که همه مردم به آنها اهمیت زیادی
می‌دهند و در هر اثری از آنها با نسبت‌های بزرگ و پراهمیتی یاد می‌شود؛ اما مسعود قمی در
تفریحات شب این قراردادهای اخلاقی را در هم شکسته است و از نکاتی که در هر جامعه
پنهان مانده است پرده برداری نموده که نمونه آن در مثال بالا ذکر شده است.

«جمعیت عموماً ظاهری خوش و قیافه‌هایی بشاش دارند، با صمیمی‌ترین
حرکات و قشنگ‌ترین کلمات یکدیگر را صدا کرده، جانم و عزیزم است
که مثل باران بهاری به صورت هم پرتاب می‌کنند ولی در عین حال مثل
گرگ‌های گرسنه مواظب‌اند که کدامیک زودتر تحت مغناطیس این الفاظ

اغفال شده، کلاه وی را برداشته کیسه‌اش را خالی کنند! در این منجلاب که مولود تمدن مادی است دوستی، صمیمیت، سیادت تمام خصایص ممدوح انسانی به تحلیل رفته، دورویی، مجامله، شارلاتانی، حقه‌بازی با کمال شدت خودنمایی می‌کند» (همان: ۹).

ریاکاری افراد جامعه در مثال فوق مشهود است. قمی افراد جامعه را چون مارهای خوش خط و خالی می‌داند که هر کدام از آنها با زیبایی و محبت الکی به دیگران آنها را فریب می‌دهد و از راه به در می‌کنند. هنجار اخلاقی جامعه بر خلاف این را ادعا می‌کند که هر انسان با محبتی خیر خواه دیگران است در حالی که در این اثر هنجارها در هم ریخته شده است.

۴-۳-۳. شکستن حرمت کلمات و مفاهیم

یکی از خدمات‌هایی که مکتب ناتورالیسم به ادبیات کرد، شکستن حرمت کاذب کلمات و مفاهیم بود. نویسندگان ناتورالیست از این قاعده پیروی کردند و کلمه‌هایی را که نویسندگان پیش از ایشان، از آوردن آنها ابا و کراهت داشتند، در داستان‌هایشان به کار گرفتند و مناظر و صحنه‌هایی را که نویسندگان به‌اختصار از کنار آنها گذشته، یا به کلی از داستان‌هایشان حذف کرده بودند، با جسارت تحسین‌برانگیزی در آثار خود به نمایش گذاشتند (ر.ک؛ میرصادقی، ۱۳۸۲: ۹۸).

«پیشخدمت‌ها با نهایت زرنگی شیشه‌های خالی شراب را برده بطری‌های پر را می‌آورند. صدای جرنک جرنک پول روی میز مهمان‌خانه‌چی قطع نمی‌شود. مدیر کافه با شکم گنده و قد کوتاه خود مثل خرس سرپا ایستاده از ته دل خنده خنده می‌کند و از خوشحالی قند به دلش آب می‌شود....»

چند نفر از ریش سفیدهای بازار گوشه و کنار چشم‌ها را فراخ کرده دم به دم مثل زن‌های آبستن آب لک و لوچه را قورت می‌دهند» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۹).

قمی با دیدن اوضاع فلاکت‌بار خود و رفیقانش و همچنین فسادی که در جامعه رواج داشت، با زبانی گزنده انتقادی بارها از انسانیت و آدم بودن را زیر سوال می‌برد تا خواننده خود را در بطن اثر ببیند و با او همراه و همدل شود. وی درباره شخصیت‌های انسان‌ها به صراحت می‌گوید:

«ما در آن وقت نمی دانستیم که بشر تا چه درجه مودّی، طماع، خودخواه، درنده و در عین حال بدبخت و بیچاره است» (همان: ۴۰).

۵-۳-۳. اعتراض به تعلیم نادرست در جامعه

جامعه حاضر در اثر قمی، جامعه‌ای است که بی‌بند و باری‌ها در آن رواج دارد. در مدرسه امور لازم برای سعادت بشر آموزش داده نمی‌شود و نویسندگان و معلمان با کتمان حق و ریاکاری سعی در پوشش افعال دولتمردان دارند. این امور محمد مسعود قمی را تحت تأثیر قرار داده است به طوری که در قسمت‌های زیادی از رمان تفریحات شب، مدرسه و تعلیم نادرستی که در آن اجرا می‌شود، انتقاد می‌کند.

«آینده با چهره بشاشی برای پذیرفتن ما آغوش گشوده بود لیکن قبل از اینکه به سوی او معبری باز نماییم و به سیر طبیعی عمر ادامه دهیم در باتلاقی از قیودات و تعلیمات و نظامات که تماماً غلط و مزخرف بود فرورفتیم. ای مدرسه کثیف لعنت بر تو!» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۴۱).

در قسمتی از رمان مسعود قمی درباره وضعیت ریاکارانه نویسندگان و محصلان یاد می‌کند که تعلیم و تربیت ناصحیح را دنبال کرده‌اند و با ظاهرسازی‌های اجتماعی فقط مصالح جامعه، اشراف و رهبران حکومت‌های فاسد را بیان می‌کنند

«چقدر دلم می‌خواست آن نویسندگان حساس! پرمدعاهای اصلاح طلب! آن جانماز آب کش‌های جفنگ باف که گوش ما را از پرچانگی خود خسته کرده‌اند، دائماً سرزنش و ملامت‌مان نموده، ایده‌های مشعشع خود را به رخصمان می‌کشند! در این اینجا حاضر بودند تا هزارها عمله، بنا، شاگرد دکان، اعضای ماهی بیست تومانی ادارات، محصلین بی‌خانمان را جلوی آنها سان داده بگویم- آقایان محصلین! شما هنوز نفهمیده یا نخواسته‌اید بفهمید که برای برانداختن درخت فساد باید ریشه جهل و فقر را سوزانید. اگر خیلی لوطی هستید دامن همت به کمر زده اینها را در سایه علم و هنر تربیت کرده اساس زندگیشان را فراهم سازید بعد اگر یکی از آنها با چنین وضعی دیده شدند شما حق دارد آنها را زنده بسوزانید» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۳۰).

۳-۳-۶. اوضاع اجتماعی زنان و مردان و سیاست‌های هر یک در برخورد با

یکدیگر

زنان و مردان دو جنس متفاوت اجتماعی هستند که هر کدام از آنها، دیگری را تکامل می‌دهند و مکمل هم هستند بنابراین برای حفظ بقا و گذران زندگی لازم و ملزوم یکدیگر هستند. اما در هر جامعه‌ای متناسب با محیط و فرهنگ جامعه با هم معاشرت می‌کنند

«زن‌ها با نهایت مهارت می‌خواهند مردها را فریب داده جیب آنها را بکنند و مردها کوشش دارند با چاپلوسی و دروغ‌گویی سر آنها را شیره مالیده، بدون صرف پول از معاشرتشان متمتع شوند» (همان: ۱۰).

در جامعه که زنان و مردان باید پا به پای هم در راه سعادت و خوشبختی نوع انسان قدم بردارند، در این جامعه مورد وصف نویسنده هنجارها در هم ریخته است و مردان و زنان به دنبال فریب و کسب خرج زندگی خود هستند و بویی از انسانیت نبرده‌اند.

«زن‌ها همان فرشته‌های زیبایی که همیشه در آسمان سعادت پرواز می‌کردند به حشرات موذی و زهرداری تبدیل شده‌اند که سموم امیال پست و خودخواهی و دورویی آنها روح را مسموم و جسم را مضمحل می‌سازد!

«مردها که تکیه‌گاه مادی و معنوی زن‌ها بوده برای حفظ حیات و حیثیت آنها پشتیبان قوی و حامی مقتدری بودند به غولانی مبدل شده‌اند که برای محو حیات و تخریب شرافت آنها با تمام قوت در تلاش و کوشش‌اند» (همان).

۳-۳-۷. تضاد طبقاتی و پرداختن به طبقه فرودست جامعه

ناتورا لیست‌ها بسیار بیشتر از گذشتگان خود به موضوع فقر، محرومیت و نکبت پرداختند (ر.ک؛ فورست و اسکرین، ۱۳۸۸: ۵۸). محمد مسعود قمی در ابتدا از وضع قهوه‌خانه پایین شهری که در آن انسان‌های بی‌بند و بار حضور دارند و بدمستی می‌کنند و در نهایت جمع آنها موجب دعوا و

آبروریزی می‌شود، فقرا و افراد فرودست در آنها جمع هستند می‌پردازد و در ادامه مسیر برگشت قهرمان راوی به خانه به کافه قشنگی می‌رسد و می‌گوید:

«وضع عالی و شکوه مخصوص آن ما را جلب کرده بی‌اختیار داخل می‌شویم سالنی مجلل و آراسته است. در اینجا عربده و بدمستی وجود ندارد فقط من و رفیقم مثل نخودی که میان شیربرنج پیدا شود گوشه سالن سبز شده ولی از ریخت و قواره خودمان خجالت می‌کشیم... و همین که پیشخدمت نزدیک می‌شود از اینکه مبدا تکلیف خوردنی کند مثل موش باریک می‌شویم!...» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۲۰).

«نشئه الکل، لاقیدی، پررویی، سهل‌انگاری بالاخره پوست کلفتی ما نمی‌تواند بر دوییت ما و اینها غلبه کرده با آنها مأنوسمان کند. عیناً مثل چغنری که در داخل ظرف گلابی شود مورد تنفر و تمسخر همه حتی خودمان هستیم. از بودن خودمان در این محل بیشتر از سایرین، خودمان تعجب می‌کنیم» (همان).

وجود این تفاوت طبقاتی را حتی خود را وی داستان با حضور در فضای نامأنوس درک کرده است و این نتیجه را می‌گیرد که

«ما اشتباه کرده بودیم. خیال می‌کردم تفاوت شغل، اختلاف سن، تغییر اخلاق و فرق معلومات و اطلاعات تولید طبقات مختلفه در مردم کم نموده و ما می‌توانیم در میان جوان‌ها و مردمان تربیت شده که از حیث اطلاعات با ما هم افق بوده و از لجن‌زار توده‌های پست برکنار باشند رفقای برای خود انتخاب کنیم. حالا می‌فهمم که کاملاً در گمان خود خطا کرده‌ایم. ما باید رفقای خود را در میان همان توده سوم که اکثر آنها جاهل و دور از تربیتند جست‌وجو نماییم زیرا مافوق شغل، سن، اخلاق، اطلاعات چیز دیگری است که طبقات مردم به طفیل آن تشکیل می‌شود و آن ثروت است!» (همان: ۲۱).

۸-۳-۳. نفی اراده و اختیار

ساده‌ترین توصیفی که از این مکتب می‌توان ارائه کرد، به کار بردن جبرگرایی در ادبیات، به‌ویژه در داستان‌نویسی است (ر.ک؛ میرصادقی، ۱۳۶۸: ۵۸۴). ناتورالیست‌ها آزادی را فقط برای اینکه یک احساس درونی و خودجوش است، انکار می‌کردند و «به اعتقاد آن‌ها، انسان‌ها بیشتر کنش‌پذیرند تا کنشگر. آدمی مسبب یا بانی رخدادها نیست، بلکه رویدادها بر او حادث می‌شوند. از دیدگاه ناتورالیست‌ها، اراده فردی اشخاص بیشتر مقهور جبر اقتصادی-اجتماعی و وراثت است» (پاینده، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۹۹-۳۰۰).

«کسی که با قشنگ‌ترین خانم‌ها می‌رقصد به رفیقم نشان داده می‌گویم: می‌خواهی به جای او باشی؟ نگاهی به صورت پر آبله و سر کچل او کرده بعد آه طولانی کشیده می‌گوید: او را می‌شناسم پدرش میلیونر بود. بله ارث بردن هم یک لیاقت خداداد است که نصیب هر کسی نمی‌شود. خیلی از اینها هستند که اگر پدرشان مثل پدر من و تولات بود حالا به درد ... هم نمی‌خوردند» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۲۳).

نفی اختیار و اراده به گونه‌ای است که راوی حتی انتخاب دوستانش را هم بی‌اختیار خود می‌داند و به گونه‌ای صحبت می‌کند که گویا بدبختی آنها را بر پیشانی او نگاشته است.

«شاید اگر تا این درجه بدبخت نبودیم حاضر نمی‌شدیم که یک کلمه با اینها صحبت کرده اصلاً در ردیف آدم‌ها حسابشان کنیم؛ اما فعلاً لحیم بدبختی ما را طوری به هم جوش داده است که بی‌اختیار دست گردن هم انداخته از صمیم قلب یکدیگر را رفقا خطاب می‌کنیم» (همان: ۳۴).

۹-۳-۳. عنوان بی‌پرده مسائل جنسی به منزله تجربه مشروع

ادبیات ناتورالیستی، انتقاد تلخی از مبانی جامعه است. چون این جامعه - که شور صادقانه رمانتیسم و روحانیت عمیق مذهبی را از دست داده است - می‌کوشد با چنگ و دندان، به نوعی اخلاق ایدئالیستی بچسبد و در برابر این سدشکنی‌ها از خود واکنشی نشان دهد (ر.ک؛ سید حسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۰۹).

«... دخترک دست‌ها را می‌پیچاند و انگشت‌ها را خم و راست می‌کند زلف‌ها روی شانه‌اش می‌غلند و رایحه لذیذ و مطبوعی در هوا پراکنده می‌کنند. پستان‌ها از زیر حریر مانند ماهی که زیر آب شنا می‌کند می‌لغزد. لرزش فرح‌بخش و روح‌افزای آن در ذرات وجودم تأثیر نموده، یک احساس مطبوع و لذت‌آوری در اعماق روحم نفوذ می‌کند، حس می‌کنم شعله سوزانی که روحم از آن اجتناب می‌کرد سرچشمه نوری شده است که بی‌اختیار می‌خواهم خود را به او نزدیک نموده برای همیشه در آغوشش مکان گیرم» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۱۲).

راوی در رمان تفریحات شب از هر چیز خوب و بد، که غالباً متمایل به سوپه بد و پلید جامعه است پرده برمی‌دارد حتی از مسائل جنسی و غریزی که در افراد پنهان است و هر نویسنده دیگری از بیان آن امتناع می‌رود، نویسنده رمان تفریحات از زبان راوی‌اش به صراحت بیان می‌کند. برای مثال راوی در بیان ملاقات دو عاشق می‌گوید

«... به ملاقات جوان می‌رود با اینکه خانه خلوت و طبیعت به اختلاط و آمیزش نامشروعی فوق‌العاده حریص است دفعه اول ملاقاتشان خیلی ساده صورت می‌گیرد. کم‌کم رو دروایستی و خجالت اولیه مرتفع شده آمیزش آنها جنبه خصوصیت به خود گرفته و چندین مرتبه که دیدار تکرار شده و خلوت حاصل می‌شود... دیگر طلسم موضوع شکسته است» (همان: ۱۲۹).

۱۰-۳-۳. وصف دقیق و شرح جزئیات

در کار ناتورالیست‌ها، توصیف به صورت هنری خودکفا درمی‌آید که محصول تحقیق دقیق برای گردآوری اسناد و مدارک و وصف جزئیات، در هر گونه روایتی است و «اغلب توجه نویسندگان این مکتب معطوف به توصیف بی‌پردهٔ صحنه‌های زنده و چندش‌انگیز است» (میرصادقی و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۵۲).

«مشت‌ها است که مثل پتگ روی میزها خورده صدای دمب و دومب آن در فضا انعکاس یافته است. پاها دائماً به زمین کوبیده شده چهره‌ها برافروخته، ابروها کج و معوج شده، چشم‌ها رنگ خون گرفته است، دهان

کف کرده، موها ژولیده شده، رگ‌ها راست ایستاده، خون‌ها به جوش آمده، فریاد مستی با جملات فوق مخلوط شده است (بال فوکسترت می خواهیم) تصنیفات رکیکی هوای مهمان‌خانه را می شکافد و عربده‌های ناموزونی پنجره این محوطه را مرتعش می سازد» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۱۱).

اساس این نوع توصیف بر درست کردن کاتالوگی از حوادث، آدم‌ها و مناظر است. چنین تکنیکی، تکنیک ناتورالیسم است (ر.ک؛ برهانی، ۱۳۷۳: ۳۲۰).

«یک روز خانه خلوت و جهانگیر برای اولین مرتبه داخل اطاق دختر شده، چادر نماز سفیدی که گل‌های آبی دارد روی چرخ خیاطی می‌بیند، پهلوی آن کتاب‌ها و جزوات درسی دختر را تماشا کرده، جعبه‌های کیفش را برداشته مداد، پرگار، مداد پاک‌کن و یک تیغ یدکی که در برای تراش مداد توی جعبه گذاشته شده همه را به دقت نگاه کرد» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۵۶).

یکی دیگر از خصوصیات نویسندگان ناتورالیستی، توجه بیش از حد به جزئیات صحنه‌ها و حوادث است؛ زیرا حقیقتی که آن‌ها در نظر دارند، تنها از طریق معاینه و بررسی دقیق اشیاء و مکان‌ها می‌تواند به دست آید (ر.ک؛ میرصادقی، ۱۳۶۸: ۵۸۵-۵۸۶).

۱۱-۳-۳. زبان محاوره

اولین بار ناتورالیست‌ها بودند که در نقل قول‌ها و گفتگوهای کاراکترهای آثار خویش سعی کردند از جمله‌ها و تعبیرهایی استفاده کنند که در زبان معیار روزمره و عادی مردم جاری بود، زیرا «ناتورالیست‌ها معتقدند که جملات باید طبیعی و متناسب با شخصیت رمان یا بازیگر تئاتر انتخاب شود. بدین سان، شخصیت‌های رمان و تئاتر می‌توانند با حرف زدن و ادای خاص جملات، شخصیت خود را غیرمستقیم به خواننده بشناسانند و همین امر نویسنده را از بسیاری از توضیحات درباره شخصیت داستان بی‌نیاز می‌کند» (رادفر، ۱۳۸۳: ۲۹).

«همه‌همه و قیل و قال غریبی راه افتاد جوان پت و پهن بدقواره‌ای جمعیت را شکافته صدای کوچکۀ خود را ول کرده داد می‌زند ما پول حسابی می‌دهیم؛ ارکستر خوب می‌خواهیم: اگر بلدید یا الله؛ اگر بلد

نیستید در.... را چفت کرده گورتان را گم کنید و عقب عنتر رقصانی بروید! شما کثافت ها را کی اینجا راه داده است؟» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۱۴).

در رمان تفریحات شب زبان محاوره جامعه به چشم می خورد به عنوان مثال نویسنده از نام‌هایی چون گوجه فرنگی، پکر، اسکلت؛ برای شخصیت‌های داستان‌ش استفاده می کند که سطح پایین فرهنگ جامعه را نشان می دهد و یا از ضرب‌المثل‌های رایج در زبان گفتار استفاده می کند.

«گوجه فرنگی از آن لندهورهایی است که شجره‌نامه‌اش به مرحوم عوج ابن عنق می رسد و با این تنه لشش مثل تاپاله گاو نه بو دارد نه خاصیت، نه سواد دارد نه دارایی، فقط رفقا به این دل خوشند که شعور کلاه سازی را ندارد و برای خرجمالی هم جان می دهد، با این وصف چه لقبی از لقب گوجه فرنگی برای او شایسته تر ممکن است انتخاب نمود؟» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۳۱).

۱۲-۳-۳. تأثیر محیط

«منظور از تأثیر محیط همان الزامات حاصل از شرایط اجتماعی و اقتصادی و طبقه اجتماعی شخصیت داستان است؛ به عبارتی دیگر، از نظر ناتورالیست‌ها انسان هم نوعی حیوان است و غریز و عادات را به ارث می برد، نیاز جنسی دارد و گرسنه می شود. اما تحت تأثیر محیط هم قرار می گیرد و مسائل اقتصادی و اجتماعی (مثلاً خانوادگی) بر او تأثیر می گذارد» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

«هنوز پیاله‌های اول است که بدمستی شروع شده، جوان‌هایی که ترکیبی از شهامت جوانی، رذالت محیط، حماقت مدرسه‌ها هستند هنگامه غریبی برپا کرده‌اند» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۱۱).

راوی بارها از مدرسه که محیط اصلی و خانه دوم برای هر فردی است انتقاد می کند زیرا در آنجا تفکرات مساعد و سعادت‌مندانه برای بشر تعلیم نمی شود و بنابراین هر فردی تحت تأثیر این محیط قرار می گیرد و پایه‌های شخصیتی خود را در آن و با تأثیرپذیری از آن بنا می نهد

«اولین چیزی که در مدرسه! همان جایی که می‌خواستند ما را برای فرستادن در معرکه زندگی مجهز نمایند، اولین گوهری که از ما ربودند روح نشاط بود!.... پرستوها در هوا می‌پریدند و بلبل‌ها چهچه می‌زدند ما هم به اقتضای خلقت و طبیعت امواج خود را به شکل خنده از لب‌ها خارج می‌کردیم که قیافه عبوس و هیکل منحوسی چهره منفور و مهیب خود را نشانمان داده با صدای وحشت‌آوری گفت: خنده موقوف. این شخص معلم ما بود» (همان: ۴۳).

نویسنده در این داستان به دنبال توصیف افکار، موانع و محیط‌هایی است که تأثیرات منفی بر شخصیت‌های حاضر در جامعه دارد و با تأکید بر پلیدی‌های جامعه به روال داستان به شیوه مکتب ناتوراالیستی دامن می‌زند. معلوم است فردی که در چنین جامعه‌ای پرورش می‌یابد چه روحیاتی خواهد داشت و در هر چیزی بعد منفی آن را می‌بیند و به نمایش می‌گذارد.

۱۳-۳-۳. احساس یأس و پوچی

داستان‌های ناتوراالیستی حال و هوایی یأس‌آلود دارند و وضعیتی نکبت‌بار را به تصویر می‌کشند که غالباً به مرگ منتهی می‌شود. در واقع، «بسیاری از شخصیت‌های اینگونه داستان‌ها در حالت گم‌گشتگی و بی‌هدفی به سر می‌برند» (صادقی شهپر، ۱۳۹۲: ۱۸۹).

«خیر؛ ما برای هیچ چیز خوب نیستیم و به درد هیچ کاری نمی‌خوریم! ما علف‌های پژمرده‌ای هستیم که تحت تأثیر هوای مسموم محیط و تربیت غلط طراوت و حیات را از دست داده در معرض فنا و اضمحلال واقع شده‌ایم! ما گل‌هایی هستیم که زیر سرپوش جهل و حماقت از نمو مانده، در حالت پلاسیدن و پرپر شدن هستیم» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۴۳).

از لایه لای حرف‌های شخصیت اصلی داستان که در حکم راوی در درون رمان حاضر است و اعمال و گفتار شخصیت‌ها را برای خوانندگان معرفی می‌کند، پوچی و سرگشتگی و حیرانی به چشم می‌خورد راوی همه مردم هم‌پایه خود را در این پوچی شریک می‌داند و این حس را نشأت گرفته از محیط موروثی و نامساعدی می‌داند که این عواطف و نگرش را در درون شخصیت‌ها پرورش داده است.

«شهامت، جسارت، نشاط، استقامت و هزاران چیزی که لازمه حیات بوده از دست داده‌ایم مردمانی جنون، بی‌اراده، مردد، افسرده و مزخرف هستیم!» (همان).

وی حتی درباره شاعران فنویسندگان و فلاسفه نیز این حس پوچی را دارد پیداست کسی که چنین حسی نسبت به ادبای روزگار خود دارد خود در چه مرتبه‌ای از پوچی قرار دارد.

«خیلی زود ملتفت شدیم همان شعرا، همان فلاسفه، همان ادبا که ما شب‌های زیادی برای حفظ نمودن اشعار و فهمیدن مطالب آنها خون جگر خوردیم خودشان در میدان زندگانی به مراتب از ما درمانده‌تر، گرسنه‌تر و بیچاره‌تر بودند!» (همان: ۴۶).

۱۴-۳-۳. بقای انسب

نظریه «تکامل» بحث‌انگیزترین موضوع قرن نوزدهم بود. داروین ادعا کرد که انسان از تبار حیوانات پست‌تر است و یک تنازع دائم در حیات حیوانی وجود دارد که از طریق جریان انتخاب طبیعی به «بقای انسب» می‌انجامد (ر.ک؛ فورست و اسکرین، ۱۳۸۸: ۲۵). ناتورالیسم معتقد است فرد و اجتماع هیچ گونه امتیاز خارجی ندارند و قانون تنازع بقا در همه کارها و اتفاقات به چشم می‌خورد. از طریق انتخاب طبیعی، در میان افراد، آن‌هایی که توانایی سازش بیشتری با محیط خود را داشتند، شانس بیشتری برای بقا و تولیدمثل پیدا می‌کنند.

«مشغول ولگردی بودند آن‌هایی که پادوی خوراک پزی‌ها شدند حالا صاحب مهمانخانه شده، شاگرد نجارها استاد نجارباشی، عمله بناها آقای معمار باشی و بند تنبان فروش‌های عمده التجار شده‌اند» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۴۶).

هر کدام از این شخصیت‌های اجتماعی که در مثال نام برده شد در این محیط ناساز اجتماعی توانایی مقابله با مشکلات و ناسازی‌ها را داشته‌اند و برای بقای انسب خود شایستگی‌هایی داشته‌اند که توانسته‌اند سطح اجتماعی خود را ارتقا ببخشند.

«باید پول تحصیل نمود، باید خانه داشت، باید خورد، باید پوشید، اما با این اعصاب سست و ضعیف با این مغز فرسوده، با این یأس شدید که از شکست بزرگی برای ما حاصل شده، با این عضلات شل و شید آیا ممکن است تن به کار دهیم؟» (همان: ۴۷).

خود راوی نیز بر این توانایی و شایستگی برای بقای انطباق تأکید کرده است و می‌گوید که با این اوضاع نابسامان توانایی ارتقا و بقای انطباق ندارد و ناچار باید سر خم کند و در برابر اوضاع نامساعد زمانه تسلیم شود.

۱۵-۳-۳. علم‌گرایی

آنچه اندیشه ناتورالیستی را ویژگی می‌بخشد، ایمان راسخ و صریح به علم و روش‌های مشاهده و آزمایش، و به عبارت دیگر، ایمان به اصالت روش‌های تجربی در آفرینش متون ادبی و تحلیل آن است. ناتورالیسم را باید فرمول کاربرد علم جدید در ادبیات دانست (ر.ک؛ گرات، ۱۳۹۲: ۵۳).

در داستان تفریحات شب، فضایی توصیف می‌شود که در آن هر فردی باید به سمت علم و علم‌آموزی گرایش پیدا کند. خانواده‌ها و جامعه همه افراد را مجبور به علم‌آموزی می‌کردند.

«در آن فضای گرفته و ملال‌انگیز رفته رفته حس تنفر و انزجاری در قلبمان ریشه می‌دوانید می‌خواستیم بدانیم، بازی بکنیم، بخندیم و جست و خیز نماییم، لیکن آنها ما را به سکوت، وقار و آرامش مجبور می‌کردند و ادارمان می‌کردند تا شب‌ها هم به نوشتن تکالیف زیاد و حفظ کردن اشعار مشغول باشیم. ما به پیروی فرامین آنها عادت می‌کردیم زیرا از آنها ترس داشتیم، ترس همان سم کشنده‌ای که سلول‌های حیاتی ما را فلج کرده و روح شهامت و جسارت را در ما کشت» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۴۴).

عصر رضاخانی عصر پیشرفت در عرصه علم است و هر کسی در وجود خود گرایشی به علم‌آموزی دارد. هر کودکی که خانواده او گرایش به علم دارد، موظف است در صورت عدم تمایل نیز به مدرسه برود و تحصیل کند. به راستی در این رمان تحصیل‌کردگان نیز به پایگاه اجتماعی خود معترف هستند که دارای آگاهی می‌باشند.

«ما به همان نسبتی که محفوظاتمان زیادتز می‌شد احساساتمان تقویت یافته و افکارمان بلندتر و عالی‌تر می‌گشت. ما برای جامعه‌مان افرادی لایق و اعضای مفیدی بودیم» (همان: ۱۰۲).

۱۶-۳-۳. برجسته‌کردن سرشت بدوی انسان

نویسندگان ناتورالیست معمولاً اشخاصی را برای داستان‌های خود برمی‌گزینند که از خود انگیزه‌های حیوانی قوی‌تری چون حرص، شهوت جنسی و خوی حیوانی بروز می‌دهند (ر.ک؛ مقدادی، ۱۳۷۸: ۵۰۵). از یک سو، این اشخاص قربانیان ترشح غدد داخلی خود هستند و از سوی دیگر، چون تابعی از متغیر فشارهای اجتماعی و بیرونی عمل می‌کنند (ر.ک؛ داد، ۱۳۷۵: ۲۸۲).

«کسی که هفته‌ها بلکه ماه‌ها و سال‌ها در مرحله شیرین و سکرآور جوانی قدم‌گذاره گرسنگی و فقر به او اجازه نداده است که هم بالینی برای خود انتخاب کند و در عین حال رویای شباب الهه زن را بر قلب او نشان داده و مهره‌های پشت او را از تهییج اعصاب نخاع لرزانده است، ماتفت خواهد شد که برای چه در این نیمه شب ما افسار خود را به دست امیال حیوانی داده در محلی که عادتاً از شنیدن اسم آن شخص مضمئز می‌شود قدم‌گذارده‌ایم» (مسعود قمی، ۱۳۸۵: ۳۰).

محمد مسعود قمی نیز به این عنصر مکتب ناتورالیستی توجه دارد و در پیرنگ داستان شرایطی ایجاد می‌کند تا ذات و خصایل بدوی شخصیت‌ها نمایان شود؛ برای مثال، نشان می‌دهد که راوی داستان و رفیقش به دلیل نامساعد بودن وضعیت مادی و عدم فراهم آوردن زندگی زناشویی برای خود و چیره شدن غریزه جنسی به دنبال عیش و نوش و خوش‌گذرانی با زنان فاحشه و بی‌بند و بار هستند. عنصر بنیادینی که در این شخصیت‌ها سبب بی‌بند و باری می‌شود، حرص و شهوت جنسی و خوی حیوانی‌ای است که با غلبه شهوت در شخصیت خودی می‌نمایاند و سبب تنزل مقام والای انسان به مرتبه پست حیوانی می‌شود.

«در دنیای مادی، در دنیای تنازع بقا در دنیای بی‌حقیقتی، در دنیایی که همه نسبت به هم بیگانه و بی‌علاقه‌اند، در دنیای بشری که تعاون به اندازه حداقل حیوانات هم یافت نمی‌شود، او می‌خواست از غریزه طبیعی

(تمایل جنسی) که حتی در حیوانات هم با کمال قوت وجود دارد استفاده کند» (همان: ۶۶).

۱۷-۳-۳. پایان فاجعه آمیز

یکی از سنت‌های نویسندگان ناتورالیستی این است که آثارشان معمولاً پایانی غم‌انگیز دارد. البته پایان غم‌انگیز این آثار با پایان غم‌انگیز تراژدی متفاوت است؛ زیرا برخلاف تراژدی که قهرمان مقهور خدایان یا دشمنانی قوی می‌شود، شخصیت‌های داستان‌های ناتورالیستی در بی‌راهی و حیرت خود سرگردان می‌شوند.

«آه! من اینها را دوست دارم! اینها مانند فرزند مسلولی در چشم باز خود در دیدگان بی‌فروغ من عزیز است. من نمی‌توانم از اینها صرف نظر کنم اینها کاغذ و مرکب نیست، اینها بیست سال عمر و آمال من است... من هرگز از اینها جدا نخواهم شد. سرم بی‌اختیار خم شده آرام و ملایم روی کتاب‌ها فرود آمده و قطرات اشکم جلدهای مقوایی و چرمی آنها را لکه‌دار می‌سازد، شانه‌هایم تکان می‌خورد و قلبم به شدت می‌زند، رفته رفته تنفسم ضعیف‌تر می‌شود، دست‌هایم شل و سرم یک وری می‌شود...» (همان: ۱۸۵).

شخصیت اصلی داستان ناتورالیستی از مقابله با سرنوشتی که جبر زیستی و اجتماعی-اقتصادی برایش رقم زده‌است، ناتوان می‌ماند و در پایان داستان معمولاً در عجز کامل فنا می‌شود (پاینده، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۰۴).

نتیجه‌گیری

همواره در طول تاریخ بشر، مکتب‌ها و گرایش‌های گوناگونی مطرح شده‌اند که از این میان می‌توان به حضور مکتب ناتورالیستی و رواج آن در قرن نوزدهم اشاره کرد. مکتب ناتورالیستی از بطن مکتب رئالیستی برخاسته است به طوری که در مکتب رئالیستی واقعیات موجود در جامعه، خوبی‌ها و بدی‌ها در کنار هم نمود دارند؛ اما در مکتب ناتورالیستی فقط پلیدی‌ها و زشتی‌های موجود در جامعه حضور دارد و نویسنده در صدد است تا با بزرگ‌نمایی این واقعیات مدموم از اوضاع نامساعد موجود در جامعه انتقاد کند. رمان تفریحات شب آقای محمد مسعود

قمی، یکی از آثاری است که در آن مؤلفه‌های مکتب ناتورالیستی اعم از استفاده از زبان محاوره، بیان سرشت بدوی انسانی، بیان صریح روابط جنسی، احساس پوچی، علم‌گرایی، بقای انطباق، پایان غم‌انگیز و... حضور دارد و خواننده با مطالعه این عصر از اوضاع نامساعد موجود در جامعه رضاخان آگاهی پیدا می‌کند. نویسنده معاصر با استفاده از انتقاد تند اجتماعی فرهنگی، سیاسی و... نکات پنهانی را که نویسندگان بسیاری توان بیان آنها را نداشتند و همواره در زیر پرده ریاکاری‌های اجتماعی پنهان بود، تبیین می‌کند. این مکتب هر فعل و عمل و پدیده‌ای را نه در حوزه امور مافوق طبیعی؛ بلکه در دایره طبیعت و غرایز طبیعی حاضر در جامعه قرار می‌دهد. این مکتب آرمان‌گرایی را به سوی می‌نهد و هر امری را به توارث محیط نسبت می‌دهد و در نیل به این موضوع همه جزئیات پلید و ناخوشایند را به تصویر می‌کشد.



منابع

- براهنی، رضا (۱۳۷۳)، قصه‌نویسی، تهران: نشر البرز.
- پاینده، حسین (۱۳۹۱)، *داستان کوتاه در ایران*، ج ۱، چ ۲، تهران: نیلوفر.
- ثروت، منصور (۱۳۹۰)، *آشنایی با مکتب‌های ادبی*، چ ۳، تهران: سخن.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله، صیادچمن، آرتمیز (۱۳۹۷)، «تحلیل عناصر ناتورالیستی در رمان سفر شب از بهمن شعله‌ور»، *متن پژوهی ادبی*، دوره ۲۲، شماره ۷۷، صص ۱۸۷-۲۱۰.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، «نقد و تحلیل وجوه تمایز و تشابه اصول کاربردی مکتب‌های ادبی رئالیسم و ناتورالیسم»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، د ۱، ش ۳، صص ۲۹-۴۲.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷)، *مکتب‌های ادبی*، ج ۱ و ۲، چ ۱۵، تهران: نگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۰)، *مکتب‌های ادبی*، تهران: قطره.
- صادقی شهپر، رضا و سیما پورمرادی (۱۳۹۲)، «یک گام به سوی بومی‌گرایی: نقد داستان‌های اسماعیل فصیح حرکت از ناتورالیسم به سوی رئالیسم»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۲۹، صص ۱۷۳-۱۹۹.
- فورست، لیلیان و پیتر اسکرین (۱۳۸۸)، *ناتورالیسم*، ترجمه حسن افشار، چ ۵، تهران: مرکز.
- قاسم‌زاده، سیدعلی (۱۳۸۹)، «طلوع و افول ناتورالیسم»، *آموزش زبان و ادبیات فارسی*، رشد، ش ۲، صص ۵۱-۵۷.
- گرانت، دیمیان (۱۳۹۲)، *رئالیسم*، ترجمه حسن افشار، چ ۶، تهران: مرکز.
- مسعود قمی، محمد (۱۳۸۵)، *تفریحات شب*، تهران: تلاونگ.
- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۷۷)، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، تهران: مهناز.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۲)، *داستان‌نویس‌های نام‌آور ایران*، تهران: اشاره.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۶۸)، «ناتورالیسم»، *چپیستا*، سال هفتم، شماره ۴، صص ۷۳-۱۹۶.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)، *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی*، تهران: فکر روز.
- ولک، رنه (۱۳۷۸)، *تاریخ نقد جدید*، ترجمه سعید ارباب شیرانی، ج ۴، تهران: نیلوفر.